

شعر معاصر ایران

(۴)

دوره دوم

(از ۱۳۰۰ خورشیدی تا ۱۳۲۰ خورشیدی)

دومین دورهٔ مشروطیت و همچنین دومین دورهٔ شعر معاصر ایران از تاریخ کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی و عملاً از زمان استقرار نظم در کشور یعنی از سال ۱۳۰۰ خورشیدی شروع میشود و در ۲۶ شهریور ۱۳۲۰ یعنی تاریخ حمله و ورود متفقین بایران در جنگ بین الملل دوم پایان می پذیرد. در این دوره بیست ساله امنیت و آرامش در سراسر مملکت گسترش یافت. با تأمین تدریجی استقلال سیاسی کشور دست اجانب از دخالت در امور داخلی ایران کوتاه و نوسازی و آبادانی آغاز شد.

از جمله اصلاحات دوران رضاشاه کبیر که موجب تحولاتی مهم در امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور گردید نمونه‌وار بوقایع ذیل اشاره میشود: تأسیس ارتش نوین - خاتمهٔ دوران طغیان و خودسری گردنکشان در ایالات و ولایات و برچیده شدن بساط هرج و مرج - انتقال سلطنت بخاندان پهلوی - اصلاح وضع ادارات - ایجاد راهها و تکمیل مواصلات و مخابرات - الغاء کاپتولاسیون - تمهید مقدمات توسعهٔ اقتصادی و صنعتی و افزایش و تعادل بودجه - ازدیاد عایدات عمومی و فردی - تصویب و اجراء قوانین و مقرراتی بنفع طبقه کشاورز و کارگر - افزایش عدهٔ دانش آموزان دبستانها و دبیرستانها - اصلاح وضع دادگستری - اعزام بیش از هزار نفر دانشجو بخارج کشور - تأسیس دانشگاه و آموزشگاههای متعدد دیگر برای تعلیمات عالی و ایجاد مؤسسات تربیت معلم - تشویق تصحیح و تحشیه و نشر متون ادبی و علمی نادر قدیم باروش تحقیقی - ترجمهٔ مقداری از کتب علمی و ادبی خارجی - شروع بطبع و لنت نامه دهخدا - ایجاد راه آهن سرتاسری - افتتاح بانک ملی - تشویق صنایع داخلی - ترقی صنعت قالی بافی - اقدام بترمیم و حفاظت آثار باستانی - پیشرفت ورزش - رفع حجاب - الغاء قرارداد سابق نفت و تجدید نظر در آن - ایجاد فرهنگستان ایران بمنظور راهنمایی ادبا و شعرا بحقیقت ادبیات. با مشاهده آثار آرامش و آسایش و برقراری نظم و نتایج مثبت آن اکثر آزاد بخوانان

* بسیاری از خوانندگان دور و نزدیک گفته و نوشته اند که چرا در شماره گذشته بقیه سخن رانی دکتر رعدی منتشر نشد و چرا مجلهٔ یغما این گفتار سودمند را کم کم و بتفاریق چاپ میکند - اگر اندکی از دشواریهای ما را بدانند عذرمان پذیرفته خواهد شد - از این گذشته البته توجه خواهند فرمود که دکتر رعدی با همهٔ گرفتاریها بتدریج توضیحاتی بسیار سودمند برخطابه ای که قبلاً ایراد فرموده اند می افزایند و با این ترتیب مقدمات تألیف و طبع کتابی را که بتصدیق صاحب نظران تاکنون با این پایه و مایه و دقت و بصیرت و احاطه در بارهٔ شعر معاصر فارسی انتشار نیافته فراهم می آورند -

(مجلهٔ یغما)

و میهن پرستان تحقق آنچه را که در دوره ۱۵ ساله گذشته مایوسانه آرزو میکردند در دوره دوم بچشم خود دیدند و به پیروی از روشها و نیات اصلاح طلبانه سردار دلیر ایران باشور و شوق زبان بستند و بازو گشادند .

نومیدی درباره آینده کشور مبدل به امید شد . اغلب آنهایی که هنری و استعدادی داشتند و در دوره پیشین قسمت مهمی از نیروی فکری و نفوذ اجتماعی خود را در رقابتها و مناقشات سیاسی و انتقاد و شکایت از اوضاع بکار می بردند هر یک گوشه کاری را گرفتند. رضاشاه کبیرا و با چند تن از همان عوامل سابق و سپس با آنها و عده ای از جوانان مستعد و تحصیل کرده اقدامات اصلاحی خود را با نظمی منطقی و آهنگ سریع و مرتبی دنبال کرد . شعر و ادب ایران نیز از این تحول اجتماعی و از این محیط آرامش و امید متأثر شد - اشعار سیاسی و ترانه های مهیج و شورانگیز وطنی صدر مشروطیت و سالهای مقدم بر طلوع دولت پهلوی که گاهی بمنظور اظهار تأثر از نابسامانی های داخلی و گاهی بقصد ابراز نفرت از دخالت بیگانگان در امور کشور و زمانی برای بیان آرزوهایی درباره اصلاحات اجتماعی سروده می شد بتدریج جای خود را با شمار و آثاری در دیگر مقوله ها سپرد :

ابوالقاسم عارف شاعر شوریده و بدبین و بیزار و بزرگترین ترانه سرای هنرمند صدر مشروطیت پس از نشر اشعار و ترانه هایی در اوائل دهه اول دوره دوم در باب تأسف بر شهادت کنل محمدتقی خان پسیان، در بعضی از غزلها و تصنیفهای خود خصوصاً در فاصله ۱۳۰۲ و ۱۳۰۴ خورشیدی از «سردار سپه» اصلاحات و اقدامات نویدبخش او تجلیل و تمجید کرد سپس در همدان گوشه عزلت گرفت و در اوائل دهه دوم آن دوره (بهمن ۱۳۱۲ خورشیدی) در آن شهر در ۵۲ سالگی درگذشت .

ناگفته نماند که برخی از غزلها و قطعات و مثنویهای عارف از حیث لفظ و معنی و قواعد شعری خالی از نقائص نیست . با این وصف از طرفی صداقت و سراحت و تندى احساسات این شاعر و از طرف دیگر اشارات متعدد او با وضوح و احوال اجتماعی و سیاسی زمان، سبک سخنرانیش را در عین پیروی از قدامت از اصالتی قابل توجه برخوردار ساخته است . اما چنانکه سابقاً گفته شد (۱) اهمیت مقام هنری عارف در ادبیات ایران بیش از هر چیز مرهون تصنیفهای اوست زیرا اگر چه چند سال پیش از او **علی اکبر شیدا** ترانه های عاشقانه دلنشینی با آهنگهای زیبا سرود و این نوع کلام منظوم را که در عهد ناصری و مظفری به ابتدال گرائیده بود و برخلاف سرودهای باشکوه درباری و مذهبی دوره ساسانی و ترانه های شیوای امثال رودکی و فرخی و قول و حراره عارفانه و عاشقانه اهل تصوف (واز آنجمله جلال الدین مولوی) در مجالس رقص و سماع و وجد حال (و جز در مورد بعضی از نوحه های مؤثر و هنرمندانه و خوشاهنگ مربوط به وقایع کربلا) مبدل به تصنیفهای رکیک و بی ارزش و مستهجن شده بود رونقی بخشید، با اینهمه هیچکس پیش از عارف نتوانست و تاکنون نیز نتوانسته است ترانه سازی را از لحاظ هنری و اجتماعی و تناسب آهنگ با موضوع ، بان حد ارفاط و تأثیر و حسن قبول برساند و بی شك عارف از این جهت خدمت بیمانندی به ادب و موسیقی معاصر ایرانی کرده است که هنوز آثار

(۱) رجوع شود بصفحه ۴۸۴ شماره نهم (آذرماه ۱۳۴۷) و صفحه ۶۰۸ شماره یازدهم (بهمن ماه ۱۳۴۷) مجله نیما .

آن ادامه دارد و شاید تا سالیان دراز دیگر نیز دوام یابد و جا دارد که او را در زمینه تصنیف - سازی (مانند دهخدا در زمینه شعر جدی و عامیانه) فرد مبرزی بدانیم که بجهت مختلف و از آنجمله بسبب داشتن استعداد و قریحه خاص و درک روحیات زمان و حدود امکانات خود و میزان پذیرایی محیطی که در آن میزیست و بالاخره تا حدی بملت بهره‌مندی کافی از میراث ادبی و هنری گذشته، در فن خودش در عین حال هم پیشاهنگ مبتدی و راه‌گشا و هم سالک واصل و استاد مسلم شد و باین جهات برخلاف امثال تقی رفعت و نیما یوشیج و اغلب پیروان آنها توانست از عوارض و معایب نوآوریهای مصنوعی و مقلدانه مصون بماند و در زمان حیات خود شاهکارهایی گرانبها در کاری که بتازگی بآن دست زده بود پدید آرد .

علی اکبر دهخدا (۱) که پس از جنگ جهانی اول (۱۲۹۴ تا ۱۲۹۷ خورشیدی) و

۱ - دهخدا که اصلاً از مردم قزوین بود در حدود ۱۲۵۸ در تهران بدنیا آمد . پس از آموختن مقدمات زبان و ادبیات ایران و عرب از یکی از فضلاء عصر بنام شیخ غلامحسین بروجردی وارد مدرسه علوم سیاسی شد و ادبیات فارسی را در مجالس درس مرحوم محمدحسین فروغی ذکاءالملک (ادیب روشن ضمیر، مؤسس روزنامه تربیت و پدر شادروان محمدعلی فروغی و ابوالحسن فروغی) تکمیل کرد و تاریخ و جغرافیا و مبادی بعضی از علوم جدید و زبان فرانسه را نیز در همان مدرسه فراگرفت و گاهی نیز بسبب قرب جوار ، در جوانی از محضر همسایه سالخورده و حکیم خود مرحوم حاج شیخ‌هادی نجم‌آبادی که یکی از پیشوایان مذهبی نظر بلند و عارف مشرب و بی‌اعتنا بمقامات رسمی و مورد احترام صاحب‌ظفران و ارباب قدرت بود بهره‌مند شد . پیش از آغاز انتصابات مشروطیت همراه معاون الدوله غفاری که نماینده سیاسی ایران در بالکان بود باروپارفت و قریب دو سال در بعضی از کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و بیشتر در شهر وین اطریش توقف کرد و در آنجا به تکمیل زبان فرانسه پرداخت و با دنیای جدید از نزدیک آشنا شد . پس از مراجعت بایران ، چنانکه ضمن توضیحات مربوط بدوره اول گفتیم، در آغاز مشروطیت (در فاصله اردیبهشت ۱۲۸۵ و خرداد ۱۲۸۷ خورشیدی) با همکاری مرحوم جهانگیرخان شیرازی (و مرحوم میرزا قاسم‌خان که بعدها در دوره دوم نام خانوادگی صوراسرافیل را برای خود برگزید) روزنامه سیاسی و فکاهی صوراسرافیل را (جمعاً ۳۲ شماره) که به برکت مقالات و اشعار جدی و فکاهی دهخدا رواج و رونق کم نظیری یافت انتشار داد . محمدعلی‌شاه پس از بیماریار و بستن مجلس و کشتن چندتن از آزادیخواهان و از آنجمله میرزا جهانگیرخان دهخدا را با عده‌ای از پیشوایان و هواخواهان مشروطیت از قبیل آقای سیدحسن تقی‌زاده و میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل بخارج از ایران تبعید کرد . او اول پاریس رفت و در آنجا چند ماهی بامر حوم محمدقزوینی محقق و دانشمند نامدار معاصر بود . سپس رهسپار سویس شد و در اواخر ۱۲۸۷ خورشیدی در شهر کوچک **ایوردون** (YVERDON) سویس سه‌شماره از روزنامه صوراسرافیل را که قطعه معروف ای‌مرغ سحرچو این شب‌تار ... الی آخر در یکی از آن شماره‌ها چاپ شده است انتشار داد و از سویس به اسلامبول رفت و در آن شهر روزنامه‌ای بنام **سروش** - گویا با مساعدت و همکاری چندتن از ایرانیان مقیم ترکیه مانند حسین دانش و غیره - دائر کرد . بعد از تصرف و فتح تهران بدست مجاهدان و خلع محمد علی‌شاه ، از طرف مردم تهران و کسرمان بنمایندگی مجلس

دو سه سال پیش از آغاز دوره دوم (۱۳۰۰ شمسی) دست از سیاست کشیده بود قسمت اعظم اوقات خود را در این دوره صرف تنظیم و چاپ مجموعه سودمند «امثال و حکم» در چهار جلد و تدوین و تهیه مقدمات طبع «لغت نامه» کرد. لغت نامه با وجود نقائصی که از لحاظ اجمار و نارسائی بعضی از تعاریف و تکرار پاره‌ای از شواهد و ضعف روش تألیف و غیره داردمسلماً جامع‌ترین و کاملترین فرهنگ مستند بزرگی است که تا کنون برای زبان فارسی نوشته شده و بزرگترین وارزنده ترین کاری است که در عصر ما بدست يك فرد و در پر تو کوشش های سی و چند ساله او برای حفظ و تحکیم مبانی توسعه صحیح زبان فارسی دری انجام گرفته است. با اعتقاد من سالها خواهد گذشت و دهخدا حقا بسبب اقدام بتألیف این لغت نامه (آنهم درقرنی که زبان و ادب فارسی بعلل مختلف بیش از هر قرن دیگر دچار تهدید است) از پاسداران و خدمتگزاران کم نظیر زبان و ادبیات ملی در تاریخ فرهنگ ایران محسوب خواهد شد و شعر و ادب ایران آینده که بهیچوجه از لغت و زبان فارسی و سوابق آنها نمی تواند منفک باشد خواهد توانست پایه های استوار گسترش صحیح و ثمر بخش خود را بردوش لغت نامه دهخدا و آثار و نتایج تألیف و انتشار و تکمیل آن بگذارد.

بدیهی است که «لغت نامه» محتاج تجدید نظر دقیق و تنقیح و تکمیل و حك و اصلاح های متعددی است و این کار باید هر چه زودتر صورت بگیرد. از این گذشته باید از این مجموعه عظیم و پس از تکمیل و تهذیب آن، کتابها و رسالات متعدد و مختلف برای استفاده اهل تحقیق و دانش آموزان و دانش جویان ایرانی و متمدنان و معلمان خارجی زبان فارسی استخراج و آماده شود. با این وصف مسلم است که اگر دهخدا با آن ذوق و شوق و همت والا اولین باریکه

شورای ملی انتخاب شد و در مراجعت بتهران بمجلس شوری رفت. در جریان جنگ جهانی اول (۱۲۹۴ تا ۱۲۹۷ خورشیدی) که اوضاع تهران و ایران آشفته تر شد مدتی در یکی از قراء چهارمحال بختیاری گوشه عزلت گرفت. چنانکه خودش می گفت چون در آنجا جز به يك کتاب لغت کوچک لاروس فرانسه و يك نسخه خطی منلوط فرهنگ برهان قاطع دسترس نداشت برای گذراندن وقت با مقابله آن دولت درصدد فراهم آوردن يك فرهنگ فارسی به فرانسه (یا بالعکس) برآمد و ظاهراً در همان ایام نسخه ای از کتاب مشهور روح القوانین (Esprit des Lois) تألیف مونتسکیو (Montesquieu) نویسنده و متفکر نامی فرانسوی (۱۷۵۵ - ۱۶۸۹ میلادی) را نیز بدست آورد و شروع بترجمه آن بفارسی کرد.

دهخدا پس از پایان جنگ اول جهانی بتهران بازگشت، اگر چه احتمالاً در آن ایام اشعاری و از آنجمله غزل معروف «سلوک فقر» را سرود ولی اصولاً دیگر از سیاست و شاعری و نویسندگی خاصه روزنامه نویسی دست کشید و تا آنجا که من اطلاع دارم فقط در ۱۳۴ هجری قمری (از شهریور ۱۳۰۰ تا مرداد ۱۳۰۱ خورشیدی) در چند شماره از سال اول روزنامه «شوق سرخ» مقداری از امثال جاری و سائر وجدی فارسی را که عمدا بشیوه عبید زاکانی بوجهی تصرفاتی طنز آمیز در آنها کرده بود بچاپ رساند. اومدتی ریاست دفتر وزارت معارف خاص و ریاست مدرسه علوم سیاسی را برعهده داشت و در حدود سال ۱۳۰۶ خورشیدی بریاست مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی منصوب شد و از آن تاریخ تا پایان دوره دوم (۱۳۲۰ شمسی) چند سال نیز در دوره سوم رسماً شاغل آن مقام بود. دهخدا در اوائل دهه سوم قرن چهاردهم خورشیدی درگذشت.

وتنها قدم در این راه نمیگذاشت شالوده کارهایی که باید بعداً انجام گیرد و حتی کارهایی که تاکنون بوسیله افراد دیگری در سالهای اخیر انجام گرفته است ریخته نمی‌شد و مثلاً مقدمات تألیف وطبع فرهنگ بسیار مفید شاگرد و همکار وفادار دهخدا دکتر محمد معین که صحت و نیروی جوانی و حتی جان گرامی را بر سر این کار و کار ادامه طبع لغت نامه گذاشت در زمان ما فراهم نیامد .

دهخدا در دوره دوم بسبب اشتغال مستمر به جمع‌آوری و تدوین لغت نامه و نظارت در کار کسانی که بتدریج آماده همکاری با او شدند جز بندرت شعر نگفت و مقاله و اثر منشور ننوشت (۱). من که از ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۴ خورشیدی (اول در دوران تحصیل در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و سپس در مدت تصدی اداره کل انطباعات وزارت معارف (فرهنگ) و دبیر کلی فرهنگستان ایران تاهنگام مسافرت بارو با جهت ادامه تحصیل) افتخار همکاری ناچیزی با او در تنظیم و پاکنویس و طبع مجلدات «امثال و حکم» و جمع‌آوری قسمت کوچکی از شواهد «لغت نامه» و تهیه اولین قرارداد طبع آن داشتم با وجود اعتراف بازرش این قبیل خدمات گرانمایه دهخدا گاهی مشتاقانه از او می‌پرسیدم چرا با آن همه توفیق که در او اهل مشروطیت در روزنامه «صورا سرافیل» نصیبش شد و نامش را در ایران و خارج از ایران مشهور ساخت دیگر شعری و نثری مخصوصاً بسببی که در آن روزنامه رعایت میکرد نمی‌سراید و نمی‌نویسد . دهخدا غالباً از جواب دادن طفره میرفت یا در جواب من میگفت که : « در این زمان بسیار ندکسانی که حاضرند وقت و نیروی فکری خود را صرف شعر گفتن و مقاله نوشتن و طبع و نشر آنها در روزنامه‌ها و مجلات کنند ولی شاید کمتر کسی باشد که بخواهد و بتواند زحمات شبانه روزی جمع‌آوری لغات ادبی و عامیانه فارسی و شواهد آنها را از دیوانها و کتابها و زبان مردم که کاری بظاهر ساده و در معنی و وظیفه‌ای دشوار و خسته کننده و طاقت سوز ولی واجب است با سانی تحمل نماید ... » حتی بخاطر دارم که روزی در برابر ابرام و پرشش‌های مکرر من فرمود :

« امر و ز در این کشور عده کسانی که حقیقاً یا بناحق مثلاً مدعی گل‌کاری و باغبانی و (بعبارت دیگر شاعری و نویسندگی) هستند فراوان و روزافزون است اما اکثر بلکه همه آنها از قبول زحمت شخم و شیار و کشت و ورز و آبیاری و آماده کردن زمینی که سابقاً مستعد و حاصل خیز بوده است ولی در نتیجه کم حوصلگی و سهل‌انگاری فرزندان این مرز و بوم ممکن است دیر یا زود مبدل به سنگلاخ بایری شود و هر چه دانه و ریشه در آن است بخشکد و پپوسد شانه خالی می‌کنند و به بیان دیگر کار جمع‌آوری لغات و شواهد و مستندات آنها را دوشان خود میدانند ... »

علاوه بر آنچه از زبان دهخدا در این باب شنیده بودم و نقل آنرا مناسب دانستم باید باین نکته هم توجه داشت که اصولاً ذوق و قریحه دهخدا در شعر و نثر جدی و عامیانه و حتی در محاورات عادی بیشتر به طنز و کنایه و انتقاد از اوضاع اجتماعی رغبت داشت و چون موجبات و مقتضیات این امر در محیط صدر مشروطیت با وجود موانع و مخاطرات سیاسی مختلف آماده تر

۱- از جمله آن اشعار است منظومه شیوای «انشاءالله سر به است» که آن را بسال ۱۳۱۰ شمسی در جریان طبع جلد اول کتاب «امثال و حکم» از راه تفنن و باصرار و خواهش من سرود و مثنوی «آب دلدان بیگ» و غیره . غزل معروف «سلوک فقر» نیز احتمالاً در اوائل دوره دوم یا اواخر دوره اول سروده شده است .

بود طبع و استعداد پر مایه او خود بخود یا به اقتضای اوضاع و احوال و یا به جهت گرایش به سرودن و نوشتن شعر و نثر اجتماعی و انتقادی جدی و فکاهی پیدا کرد و نمونه‌هایی انگشت شمار ولی بدیع، در نهایت پختگی و سلاست و سادگی و پاکیزگی و اثر بخشی و مقبولیت پدید آورد (۱) و دهخدا شاعر و نویسنده در آن زمان بسیار کوتاه تجلی کرد و خوش درخشید - اگر چه دولت مستعجل بود - با سپری شدن آن دوره و مقتضیات و امکانات آن هم ناچار دم در کشید اما بیکار نشست و بجای منفی باقی بکار مهم دیگری که مسلماً کم ارزش تر از کار شاعری و نویسندگی او نبود دست زد. منظوم از کار مهم دیگر تالیف و طبع «امثال و حکم» و «لغت نامه» است.

شاید یکی دیگر از علل نهانی انصراف دهخدا از شاعری و نویسندگی تجاهل‌ها یا بی-انصافی‌های فاحش افرادی مانند مرحوم محمد ضیاء هشرودی بود که بشرحی که بعداً خواهد آمد در اوائل دوره دوم درصدد برآمدند که برای بالا بردن قدر و منزلت بعضی از نوریسندگان کم مایه و داعیه‌دار مانند مرحوم نیما یوشیج، و شاید با همدستی او، اهمیت و تأثیر دهخدا را در ادبیات معاصر نادیده بگیرند و ناچیز بدانند و طبع ظریف و حساس و زود رنج این شاعر و نویسنده بلند پایه را از شاعری و نویسندگی چنان بیزار کردند که او خواه ناخواه بکار جمع آوری امثال و حکم و لغات که یکی از بزرگترین سرمایه‌های شعر و نثر فارسی است متغایل شد و عرصه شعر را به میدان داران دیگر اعم از سخنوران و نویسندگان هنرمند و دانشمند و اصلی چون بهار و پروین و ایرج میرزا و یوسف اعیان‌الملک و تاحدی عشقی و نیز به گروهی از معر که گیران فرصت طلب و غوغاگران تجدد و انقلاب ادبی مصنوعی سپرد و حتی از آن پس اگر گاهگاهی در طی دوره دوم و سوم شعری سرود یا چیزی نوشت، از بیم اینکه در عداد مدعیان متظاهر و غرب زدگان سرگشته قلمداد نشود و در صف آن مردم بی‌بند و بار

۱- انکار نمی‌توان کرد که در بعضی از آثار فکاهی منظوم و منثور که دهخدا در اوائل مشروطیت در روزنامه صور اسرافیل بچاپ رساند کم و بیش تأثیر برخی از نویسندگان و شاعران روزنامه معروف «ملانصرالدین» که در باکو به ترکی قفقازی منتشر میشد. مخصوصاً تأثیر صابری شیروانی سراینده اشعار فکاهی و اجتماعی «هوب هوب نامه» - محسوس است. در منظومه «ای مرغ سحر چو این شب تار» هم که در سوس بیاد میرزا جهانگیر خان سروده شده (رجوع شود به صفحه ۴۸۵ شماره نهم و صفحه ۶۰۶ شماره یازدهم سال ۲۱ مجله یغما) نشانه‌ای از توجه دهخدا به طرز تفکر و تلقین شاعران اروپائی و حتی تاحدی به قالب و شکل بعضی از اشعار مغرب زمین مشهود است اما این معنی بهیچوجه از اهمیت و منزلت شامخ دهخدا در ادبیات فارسی و از ارزش تأثیر سالم او در ادبیات معاصر نمی‌کاهد زیرا او بجدی در پرتو استعداد و کوشش و کنجکاو، بر لغات و ترکیبات زبان ادبی و محاوره فارسی مسلط و باروح و آهنگ شعر عالی فصیح و ساده و اصیل این زبان آشنا بود که باره‌ای از تراوش‌های ادبیات خارجی در آثارش و مخصوصاً در شعر اجتماعی عامیانه‌اش، لطمه‌ای بقواعد و ضوابط اساسی زبان مأموس و مفهوم و صحیح فارسی و به پایه‌های ادب و هنر ملی نمیزد و بلکه برعکس، چاشنی تصرفات مطلوب و بجا نیروی طبع مبتکر و آفریننده او را قویتر میکرد و باعث تنوعی مقبول و متناسب با احتیاجات زمان، بخصوص در زمینه شعر اجتماعی و سیاسی و انسانی و بیان عواطف تازه مربوط با آنها میشد.

دی خبر از وسعت دامنه لغات و قوت ترکیب صحیح کلمات فارسی و از رمز زیباییهای جاودان شاهکارهای پیشین، و از امکان و لزوم استفاده از آنها برای ایجاد شاهکارهای آینده، جانگیرد ظاهراً بر خلاف میل واطنی و سابقه ادبی خود ناگزیر شد از آن مقدار قدرت پیشروی و تحریک که در اوائل مشروطیت، در مسیر تحول و تنوع حتی در زمینه شکل ظاهر و قالب شعر و ترویج نثر ادبی و عامیانه و فکاهی بزبان توده مردم از خود نشان داده و گویندگان و نویسندگان باذوق و قریحه از قبیل مرحوم محمد تقی بهار و حسین سمعی و عشقی و رشید یاسمی و یوسف اعتصام - الملك و محمدعلی جمالزاده و ابراهیم ناهید و امثال آنها را تا حدی بدنبال خود کشانده بود در بقیه دوره حیات خود چشم ببوشد و حتی عقب نشینی کند و برخلاف آنچه از او انتظار و توقع میرفت گاهی در مورد تعریف بعضی از امثال و حکم و پاره‌ای از لغات فارسی، نثری متکلفانه بسبک ابوالفضل بیهقی دبیر و مورخ معاصر سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی بنویسد و بحق مورد اعتراض مرحوم عباس اقبال در مجله مهر واقع شود و گاهی در اشعاری شیوا بشیوه رودکی^۱ یا بسبک ناصر خسرو^۲ در استعمال برخی از لغات مهجور و بکار بردن ترکیببات نامأنوس اصرار ورزد و حتی دوستان و معتقدان خود را مستقیماً یا بطور غیر مستقیم در این بازگشت بی‌قید و شرط و در این اقتدای بی‌کم و کاست از حیث لفظ و عبارت به قدم‌ها غالباً دور از مقتضیات زمان و تحولات زبان بود تشویق فرماید.

من در جای خود ضمن تشریح مفاسد و ضررهای ناشی از شتاب زدگی‌ها و پرمدعائی‌ها و «انقلاب بازیهای» افرادی مانند تقی رفعت و نیمایوشیج و ش. پرتو و هواداران و بهره برداران دیروزی یا امروزی آنها به تفصیل باز خواهم نمود که آنان گذشته از این که سیر تحول طبیعی و منطقی زبان و ادبیات فارسی را در دوره دوم و سوم متوقف کردند دانسته یا ندانسته در نتیجه واکنش‌هایی که ایجاد نمودند گاهی بعضی از مردم صاحب نظر و حتی پیشروان واقعی تحول و تجدد را هم کمابیش به‌کنه پرستی و ادا سازندگی و از اینرو در مواردی مشوق و مروج و محرک توقف و حتی سیر قهقهه‌رانی در ادبیات معاصر شدند. (نا تمام)

۱- ۲- مثلاً در قطعه بدیع ولی متکلفانه‌ای بنام «لیسک» بمطلع:
لیسک را بین زبر لاله برگ
یا زان هر سو کشف آسار
که باقنای قطعه «پوپاک» رودکی بمطلع:
پوپاک دیدم به حوالی سرخس
بانگک بر برده بایر اندرا
سروده یا در منظومه «درد» بمطلع:

« در هستی درد بر یقینم
وز هر چه جز اوست بر گمانم»

که پاره‌ای از لغات و ترکیببات آن لغات و ترکیببات بعضی از قاصد خسرو را بخاطر می‌آورد. با آنکه این دو منظومه دهخدا (متن کامل آنها در صفحه ۴۰۸ مجله یغما مجلد سوم سال ۱۳۲۹ شمسی درج است) از حیث زیبایی و لطف و انسجام و یک دستی معنی و لفظ از آثار برگزیده او هستند اما اصرار وی در استعمال بعضی از لغات و ترکیببات متروک یا نامأنوس در پاره‌ای از آثار دوره دوم و سوم خود شاید در درجه اول معلول عکس‌العمل او در برابر یاوه‌گوئی‌هایی بی‌بانه نوجویی‌ها و در درجه دوم نتیجه مستقیم استغراقش در کلمات و لغات دیوان‌ها و آثار فصیح‌نامی قدیم از قبیل رودکی، فرخی، ناصر خسرو، و غیره در نظم و ابوالفضل بیهقی و امثال‌وی در نثر بوده است.

بِسْمِ تَعَالَى

باب الف .

آب آبادانی است . نظیر : وَ مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ (۱) .

آبادی ظلم بر بادی است . نظیر : ریشه بیداد بر خاکستر است . اَلْبَنِي نُورِشَه
وَحَيْمٌ . اَلْبَنِي اٰخِرُ مَدِيْنَةِ الْقَوْمِ . ظلم عاقبت ندارد . مِنْ سَلِّ سَبَقَ اَلْبَنِي قَيْلٌ بِهِ .

مکن ای برادر بیداد رای که بیداد را نیست با داد پای . فردوسی .
آبادی میخانه زویرانی ماست . خَیام . نظیر : از سستی آدمی زادگر ک آدمی خوار

بیدا شود .

آبان ماه را بارانگی ، ذی ماه را برفکی ، فروردین ماه شب بیار روز

بیار . در ماه آبان برای خوبی کار زرع بارانی کم و در دیماه برفی اندک کافی ، لکن

بفروردین بارانهای متوالی ضرور است .

نمونه خط علی اکبر دهخدا و ابوالقاسم عارف

چون در این شماره و شماره‌های قبل (شماره نهم و یازدهم سال ۲۱) در گفتار دانشمند
بزرگوار دکتر رعدی آدرخشی درباره شعر معاصر ایران چند بار از شادروان علی اکبر
دهخدا و از مرحوم ابوالقاسم عارف یاد شده است مناسب دانستیم که سه نمونه از دست
نوشت آن دوسخنور فقید را بمناسبت مقام کلیشه و در این جا منتشر کنیم .

گراور این صفحه خط مرحوم دهخداست در حاشیه صفحه اول جلد اول کتاب «امثال و
حکم» آن مرحوم که یکدوره از آن در اسفند ۱۳۲۱ شمسی بکتابخانه دکتر رعدی اهداء
شده و این یادداشت گواهی آشکار است بر مراتب حق شناسی آن استاد جلیل القدر .

شکران و سپاس
 از طرف
 محترم
 جناب
 آقای
 دکتر
 غلام
 علی
 عارف
 در
 تاریخ
 ۱۳۴۳
 در
 شهر
 تهران
 در
 منزل
 خود
 امضاء
 و
 مهر
 محمد
 عارف
 عوفی

در این کتاب که در تبریک صحن و شمع
 از طرف
 محترم
 جناب
 آقای
 دکتر
 غلام
 علی
 عارف
 در
 تاریخ
 ۱۳۴۳
 در
 شهر
 تهران
 در
 منزل
 خود
 امضاء
 و
 مهر
 محمد
 عارف
 عوفی

با احترام
 فروردین ۱۳۴۳
 محمد عارف عوفی

سازمان اسناد و مطالعات فرهنگی

گراور این صفحه از دست نوشت مرحوم ابوالقاسم عارف بر پشت نخستین صفحات جلد اول و دوم لباب الالباب محمد عوفی (چاپ لیدن بسالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۴ هجری قمری) تهیه شده است. این دو کتاب چاپی را هم مرحوم عارف در فروردین ۱۳۴۳ هجری قمری مطابق ۱۳۰۴ شمسی یعنی چهل و چهار سال پیش در تبریز به آقای غلامعلی رعدی که در آن زمان دانش آموز دبیرستان محمدیه بوده اند هدیه کرده است و ضمن آنچه نوشته شده‌ای از شور میهن پرستی و دل بستگی خود را به زبان شیرین پارسی آشکار ساخته. اگرچه دکتر رعدی از تسلیم کتابها به مجلهٔ یغما برای تهیه کلیشه، خواه از راه فروتنی و خواه از بیم فرسوده شدن و احیاناً مفقود شدن آن دویادگار! یا شاید بهر دو جهت، استنکاف میفرمود اما اصرار پیاپی ما به اکراه مبرم آن جناب غالب آمد و عاقبت توانستیم پس از دوسه ماه مطالبه و مضایقه عکس این دو خط زیبارا در دنبالهٔ قسمتی از آن گفتار شیوا بخوانندگان گرامی تقدیم کنیم.

مجلهٔ یغما